

تجاوز بربر منشانه به یوگسلاوی و مواضع ما

قلچماق آمریکائی باشد. هرکس این را نفهمد و در پس پرده عوامفریبانه ماشین انحصاری تبلیغاتی افکار عمومی سازی، دست خون آلوده امپریالیسم را نبیند دیر یا زود کشورش به سرنوشت کشور مردم عراق دچار خواهد شد.

امروز همین سیاست تفرقه افکنی و تعیین مرزهای جدید جغرافیائی برای توسعه مناطق نفوذ در شبه جزیره بالکان آغاز شده است. "توفان" از همان روز نخست به ماهیت این سیاست تجاوزکارانه که دشمنی خطنهای بالکان را علیه یکدیگر تبلیغ می کرد و بوی تعفن ناسیونالیسم و شونیسم را در همه جا می پراکند پی برد و آنرا افشاء کرد. سیاستی که در بالکان اجرا می گردد، سیاست تجزیه بالکان به ملتهای کوچک ضعیف و قابل بلع است. هر امپریالیستی بخشی از بالکان را برای خود طلب می کند. ملتهای کوچک که هرگز نمی توانند از نظر اقتصادی به موجودیتی مستقل دست یابند از نظر سیاسی همواره مورد تهدید دشمن قویترند. سرنوشت آنها به موئی بند است و باید بار نوکری امپریالیستها را برای همیشه بکشند. نظام گماشته و جناب سرهنگ بر بالکان تحمیل می گردد. نه کروآسی، نه بوسنی و نه اسلوانی و کوزوو به تهائی و بدون حمایت طرف قویتر قادر به زندگی مستقل نیستند و این همان چیزی است امپریالیسم خواهان آن است. در عین حال دامن زدن به دشمنی ملی و پاشیدن تخم نفاق راه را بر نفوذ و گسترش و تعمیق افکار کمونیستی می بندد و پرولتاریا ملل گوناگون را به جان هم می اندازد. ادعای حمایت از "حق تعیین سرنوشت ملل" و یا ادعای حمایت از "حقوق بشر" حرفهای پوچی در قاموس امپریالیسم هستند که آنها با سوء استفاده از این عبارات بر سرنوشت ملل بطور کامل مسلط شوند و دمار از روزگار آنها در آورند. به کروآسی نگاه کنید که به مستعمره آلمان بدل شده است. بوسنی هرزه گوین فقط بر روی صفحه کاغذ موجودیت دارد. هیچیک از این ملتها قادر نیستند در دوران تسلط امپریالیسم در بالکان از حق تعیین واقعی سرنوشت خویش سخن بگویند. سرنوشت آنها بدست امپریالیستها تعیین می گردد.

سازمان اوچکا سازمانی ساخته و پرداخته دست امپریالیستها که ستون پنجم ناتو بوده و می خواهد با قتل عام صربها "آزادی" کوزوو را بدست بیاورد. این سازمان بر اساس منابع آلمانی (فرانکفورتر روندشاو) ۲/۵ میلیارد مارک از قاچاق مواد مخدر و باجگیری درآمد. نشریه ایروپین (The European) در سپتامبر ۱۹۹۷ نوشت سازمان امنیت نظامی و غیر نظامی آلمان در آموزش و تسلیح شورشیان دست دارد تا نفوذ آلمان را در بالکان تحکیم کند و مسئله فراریان جنگ را تحت کنترل خود در آورد (نقل از نشریه

کنکرت شماره ۳/۹۹). در همین امسال فرستاده ویژه آمریکا روبرت گلبهارد (Robert Gelbard) از "اوچکا" به عنوان سازمان تروریستی نام برد و تهدید کرد نام آنها را در صورت ادامه عملیات تروریستی به صورت اسامی سازمانهای تروریستی اضافه کند. این سازمان فاشیستی می خواهد کوزوو را از صربها پاک کرده و منطقه خالص آلبانی ایجاد کند. آنها در سال ۱۹۹۸ باتوسل به ۶۰۰ عملیات تروریستی و جنایتکارانه علیه مردم عادی نام ننگینی از خود بجا گذاردند. مگر می تواند ملتی با قتل عام ملت دیگر خود را آزاد کند؟ این چنین ملتی خود نیز آزاد نیست. آزادی اهدائی امپریالیستها دوام و بقاء ندارد. این یک آزادی مصلحتی است که وی بدست آورده است تا از چاله به چاه بیفتد. "اوچکا" که رهبر نظامیش (هاشم تحاچی) بر اساس منابع آلمانی (روزنامه تاتس TAZ مورخ ۲۵ مارس ۱۹۹۹ بنام جنایتکار و قاتل تحت تعقیب پلیس روسیه و چین است چگونه می تواند امضاء کننده قرارداد "رابولیه" باشد. این سازمان سازمانی پوشالی است که سلاحها و غذایش نیز از انبارهای امپریالیسم آلمان سرازیر می شود و نه یک سازمان آزادیبخش آنطور که بویژه آلمانها تبلیغ می کنند و برایشان با مخارج گزاف و چرب کردن سیل مامورینش در آلمان تظاهرات راه می اندازند. این چه سازمان آزادیبخشی است که خواستار حمله ناتو به یوگسلاوی است و برای آن تظاهرات راه می اندازد؟

امپریالیستها پس از توافق دولت یوگسلاوی با نمایندگان مردم کوزوو که برای آنها بسیار نامطوب بود، با هدف برهم زدن توافق میان آنها بیکباره از جیب بغلشان تبصره ای در آوردند که به موجب آن باید دولت یوگسلاوی بپذیرد که ۲۸۰۰۰۰ نفر سرباز پیمان ناتو در کوزوو برای نظارت بر تحقق موافقتنامه "رابولیه" مستقر شوند. بقول نشریه آلمانی اشپیگل در تاریخ ۹۹/۳/۲۲ "طرف یوگسلاوی فقط امکان انتخاب بین طاعون و وبا را دارد". کدام کشور مستقلی است که در دستی حق حاکمیت خود را تقدیم امپریالیستها کند و اجازه دهد سرزمینش اشغال گردد؟ چنین قرارداد ننگینی را کسی حق ندارد امضاء کند. یوگسلاوی بدروستی از امضای ضمیمه ای قرار داد سرباز زد و در عوض "هاشم تحاچی" آنرا یکجانبه امضاء کرد و اجازه حمله به یوگسلاوی را صادر نمود.

جنایات امپریالیستها نه تنها به کسب حقوق خود مختاری برای مردم آلبانی ساکن کوزوو منجر نمی شود، بلکه به نسل کشی در منطقه دامن می زند. باید چشمها را گشود و دید که فرار هزاران نفر مردم کوزوو فقط ناشی از سیاست شونیستی و ضد کمونیستی میلسورویچ نیست که رویزیونیستها شوروی و یوگسلاوی زیر بغل

وی را گرفته بودند و حال نیز از صربستان بزرگ سخن می گوید، بلکه این ناتوست که فاجعه جدیدی را در بالکان آفریده است و با دروغ عوامفریبی در پی قورت دادن این سرزمین است. امپریالیستها خواهان اشغال کوزوو و افکندن رحل اقامت در آن هستند. آنها می خواهند عراق دومی در اروپا بوجود آورند. علیرغم این حقیقت همه دانسته که صدام جنایتکار و دیکتاتور است و با سیاست شونیستی خود کردهای عراق را با گاز سمی قتل عام کرده و با آتش زدن دهات کردنشین کردها را خانه خراب نموده و تاراندنه است، علیرغم اینکه این دیکتاتور مخوف مسئول دریای خون یک میلیون ایرانی و سیصد هزار عراقی است، باز هم نمی توان آنرا وسیله ای کرد برای توجیه حضور امپریالیسم آمریکا در منطقه و محاصره همه جانبه کشور عراق که مغایر همه موازین انسانی و حقوقی بین المللی است. اقدامات شونیستهای صرب باید بجای خود مورد انتقاد قرار گیرد و ما در همین شماره "توفان" این کار را خواهیم کرد. ولی تجاوز به یوگسلاوی را بخشی از تلاش امپریالیسم برای توسعه میدان نفوذش ارزیابی کرده و آنرا شدیداً محکوم می کنیم.

به سرنوشت کردهای ترکیه نگاه کنید و آنرا با یوگسلاوی مقایسه نمایید، کدام مردم از "حقوق بیشتری" در چارچوب کشوری که در آن ساکنند برخوردار بودند، مسلماً مردم کوزوو. پس چرا اگر واقعاً اساس سیاست امپریالیستهای آمریکا و ناتو آنطور که نوک زبانی می گویند حمایت از حق تعیین سرنوشت ملل بدست خودشان و نه بدست امپریالیستهاست، اگر واقعاً سیاستشان در جهت جلوگیری از نسل کشی است چرا به ترکیه حمله نمی کنند و رژیم نظامی و ارتجاعی آنجا را به پذیرش حق کردها حتی در چارچوب حفظ تمامیت ارضی ترکیه مجبور نمی سازند، چرا حقوق ارامنه را از آنها طلب نمی کنند که بدست ترکهای شونیست قتل عام شدند، بلکه برعکس برای دستگیری اوجلان رهبر کردهای ترکیه با یکدیگر تباری می نمایند تا وی را سر به نیست کنند. مگر حقوق خلق فلسطین وحشیانه از جناب صهیونیستها مورد تعرض قرار نمی گیرد که هزاران نفر از آنها را در اردوگاههای آوارگان قتل عام کرده اند. مگر مردم کشمیر حقوقشان توسط حکومت هندوستان پایمال نمی گردد، مگر اندونزی تیمور شرقی را به خون نکشیده است، مگر امپریالیسم انگلستان در ایرلند جا خوش نکرده است، مگر مردم سرزمین باسکها در اسپانیا از حقوق کامل برخوردارند، پس چرا این سیاست "اصولی" و "اساسی" در این موارد برائی ندارد؟

ادامه در صفحه مقابل

گفته می‌شود که ناتو برای حمایت از حقوق بشر و اجبار میلو سوویچ به انصراف از دیکتاتوری به یوگسلاوی لشکر کشیده است. اگر چنین است پس چرا مردم عادی را می‌کشد و مردم را از هستی ساقط می‌کند؟ بمباران پلها، بیمارستانها، منازل مسکونی و منابع آب و کارخانجات چه ربطی به مبارزه با دیکتاتوری دارد؟ و تازه عکسهای چگونگی بمباران و هدفگیری و نابودی تاسیسات زیر بنائی یوگسلاوی را یعنی عکسهای این جنایت تکانه‌دهنده و هولناک ضد بشری را در "ایتزنت" به بمنزله سرگرمی و عادی جلوه دادن آدمکشی به نمایش می‌گذارد، مگر بمباران صربها یا عربها و پس فردا ترکها و یا ایرانیها در خدمت حقوق بشر است؟ چرا این مدافعان دروغین حقوق بشر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را که ده‌ها سال به قتل عام سیاهان مبادرت می‌ورزید و آنها را در اردوگاههای استراتژیک (هوم لند) زندانی می‌کرد، مورد حمله قرار ندادند، بلکه برعکس به تحکیم این رژیم بربرمنش در آفریقا کمر همت بستند. مگر موبوتو این دلقک "سیا" و نوکر امپریالیسم فرانسه کم جنایت کرد؟ مگر شاه ایران جنایتکار نبود؟ مگر آل سعود و طالبان مظاهر بارز دموکراسی در جهان هستند؟ چرا ناتو و آمریکا به این ممالک حمله نمی‌کنند؟ این چه سیاست "اصولی" و "اساسی" است که در اکثر مکانها کاربرد ندارد؟ واقعیت این است که ماهیت توسعه طلبی امپریالیستها را نباید بر اساس آنچه که می‌گویند و دروغهایی که می‌پراکنند ارزیابی کرد، بلکه برعکس باید عمل آنها را دید، هدف آنها را تجزیه و تحلیل کرد تا به ماهیت سیاست آنها پی برد. بنظر ما تجاوز امپریالیستها به یوگسلاوی بهر عنوان و بیانه مکارانه‌ای صورت گیرد مبتنی بر توسعه مناطق نفوذ و تقسیم جهان بر اساس نظم نوین جهانی است.

رئیس جمهور آمریکا با وقاحت بی نظیری در سخنرانی های خود رسماً یوگسلاوی را تهدید به تجزیه می‌کند. آیا این دخالت آشکار در امور داخلی یک کشور عضو سازمان ملل متحد و عضو سازمان همکاری و امنیت در اروپا نیست؟

آیا این آمریکاست که باید در واشنگتن در مورد سرنوشت مردم جهان تصمیم بگیرد؟ امپریالیسم آمریکا حتی تعارف را نیز بکنار گذارده است و می‌گوید آقدر در یوگسلاوی تخریب خواهد کرد و شرایط معیشتی مردم را نابود خواهد کرد و از آنها خواهد کشت تا حقوق بشر در آنجا مستقر شود!؟، حقیقتاً که کلمات مفاهیم خود را از دست داده‌اند. فقط توجه به این واقعیت که سیاست جنگی کنونی امپریالیستها، نابودی ملتها و دشمنی بین آنها را شامل می‌گردد و تجاوز قلدرمنشانه و تهدیدگرانه به ممالک را

توجیه می‌کند و این سیاست هسته تقسیم جهان را در کنه خود نهفته دارد، سیاستی ارتجاعی و تجاوزکارانه است. جنگ در یوگسلاوی نه آنطور که به دروغ ادعای می‌کنند ادامه سیاست حمایت از خلفها و حقوق بشر و جلوگیری از نسل کشی است. این وصله را با هیچ سریشی، حتی با به حرکت در آوردن تمام ماشین سریشهای تبلیغاتی جهانی نیز نمی‌شود به دامن امپریالیستها وصل کرد. تجاوز به یوگسلاوی که حدود چهار سال است آغاز شده تعیین جدید مرزهای نوین جغرافیائی و بازگشت به دوران تسلط امپریالیستها در قبل از جنگ جهانی اول در اروپاست. این جنگ ادامه سیاست تقسیم جهان و غارت و سرکوب ملتهاست. ما این سیاست را سیاستی جنگ طلبانه، جنایتکارانه ارزیابی کرده و آنرا محکوم می‌کنیم. در عین حال هشدار می‌دهیم که ملتهای جهان بهوش باشند زیرا امپریالیستها حتی از بالای سر همین سازمان ملل پفکی که آن را بطور کلی از کار انداخته‌اند و عملاً چین و روسیه را از استفاده از حق و توتی خود محروم کرده‌اند، و در مغایرت با تصمیمات آن به یک نیروی تجاوز و قلدری در جهان بدل شده‌اند و به دولتها و ملتها امر می‌کنند که مطابق میل آنها رفتار کنند. امپریالیستها موازین جدیدی را با زبان زور و تحکم به جهان دیکته می‌کنند که هر روز می‌تواند دامنگیر کشور جدیدی گردد. فردا نوبت ایران آزاد و انقلابی خواهد بود که برای حفظ منابع طبیعی اش مورد حمله اوباشان امپریالیست قرار گیرد که گویا با بستن چاه نفت بر اروپا و آمریکا تمدن جهانی را به خطر انداخته و مردم جهان را به یخ زدن در سرمای سخت و غیر انسانی زمستان محکوم کرده است. پس فردا چاههای نفت عربستان سعودی مصادره می‌شود به این بهانه که عربها با غصب چاههای نفتی که به همه بشریت تعلق دارد، مانع پیشرفت تمدن هستند. اینجا سخن بر سر منطق نیست بر سر قلمچماقی و قلدری است. منطق زور جای همه چیز را گرفته است، قانون جنگل حاکم می‌گردد، نظریه حق با قوی تر است که مدت‌ها منطق هیتلر بود به شعار همه امپریالیستها بدل شده است. بر اساس همین منطق، دول و ملل ضعیف که دائماً مورد تهدید امپریالیستها قرار دارند به مصداق "رو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است" بودجه‌های سرسام‌آوری در خدمت تسلیحات قرار می‌دهند و وضع زندگی مردم اسفبارتر می‌گردد. هم اکنون نغمه حمایت از مردم تسب بلند است. روشن است که این "انساندوستی" در مورد نظام برده‌داری در خدمت سیاست تجزیه چین و اسارت مجدد مردم آن است. امپریالیسم از هم اکنون تدارک حمله به چین را می‌بیند. امپریالیسم جهان را به پرتگاه جنگ جهانی سوم

می‌کشاند و ملتها را به اسارت خویش در می‌آورد. وضعی که در بالکان پدید آمده مسئولیتش در درجه اول به گردن امپریالیستهاست. پس از عراق نوبت به یوگسلاوی رسید و این سیاست بیش‌رمانه‌ای برای استقرار یک نظم نوین در جهان است که خلقهای عراق و آلبانی ساکن کوزوو اولین قربانیان آن هستند. کمونیستها باید ماهیت جنگهای امپریالیستی را برای مردم روشن کنند و مانع شوند که از مردم گوشتهای دم توپ بسازند. تنها سوسیالیسم می‌تواند این وضع را تغییر دهد.

تجربه حمله به یوگسلاوی آنهم در حالی که در انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا و... حکومتهای سوسیال دموکرات بر سر کارند و چهره‌های جنبش "چپ" سالهای ۱۹۶۸ در راس قدرت قرار گرفته‌اند (نظیر فیشر وزیر امور خارجه آلمان از حزب سبزها، اتو شیلی وزیر داخله آلمان از حزب سوسیال دموکرات و وکیل مدافع گروه بادر-ماینهوف در آلمان و گرهارد شرودر یکی از چهره "چپ" جوانان سوسیال دموکرات در آلمان که امروز به صدراعظمی آلمان رسیده است، حزب سوسیالیست در فرانسه و یا اتحاد "چپها" در ایتالیا و حزب کارگری انگلستان و حتی کلیتون از حزب دموکرات که در جوانی از مخالفین تجاوز آمریکا به ویتنام بود و از خدمت سربازی سر باز میزد، نشان می‌دهد که افراد حتی اگر با نیات خوب به حکومت برسند باید تابع منافع سرمایه‌داری حاکم باشند و خود را بر سیستم موجود و حاکم وفق دهند. آنها مطیع نظام می‌شوند و مقتضیات نظام را مجبورند در مد نظر داشته باشند. زبان آنها نیز برمی‌گردد، استدلالشان نیز تغییر می‌کند و عملشان به آنجا منجر می‌شود که حتی در سرکوب خارجیان در حمایت از منافع امپریالیسم حاکم، وقتی جایش برسد، از دست راستیها نیز جلو بزنند. پس باید نظام را زیر و رو کرد و نه اینکه با شرکت در پارلمان به ماشین سرکوب دولتی رنگ و جلای "دموکراتیک" زد. پلورالیسم بورژوازی یعنی همین تاتری که در مقابل چشمان شگفت زده جهان بازی می‌شود. هم احزاب دست راستی در حمایت از منافع امپریالیسم خواهان تجاوز به یوگسلاوی هستند و هم احزاب "دست چپی". فرق نمی‌کند که کدام حزب بر سر قدرت است، مهم آن است که منافع امپریالیسم تامین گردد. بیچاره سوسیال دموکراتهای ایرانی که مستاصل اند چه موضعی بگیرند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. □

حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز
ایران ۹۹/۳/۳۰